

درجه

گزارش یک سهل انگاری

● **شرق:** علی معماری پدر کودکی است که در پی ورود یک جسم خارجی داخل گوشش به یک مرکز درمانی مراجعه می‌کند که به دلیل سهل‌انگاری پزشک دچار مشکلاتی می‌شود. او دراین‌باره می‌گوید: «غروب روز شنبه (۲۲ تیر) فرزند خردسال در منزل به مادر خود اعلام می‌کند که دچار گوش‌درد شده، همسر م بلافاصله با نور گوشی موبایل گوش پسرمر را نگاه کرده و متوجه وجود یک مهره آبی‌رنگ در ابتدای گوش فرزندم می‌شود و بدون هیچ‌گونه دست‌کاری بلافاصله با من تماس گرفته و اعلام می‌کند که باید محمدامین را نزد پزشک برسانیم. ما بلافاصله فرزندم را به درمانگاه درنیشان که در نزدیکی محل زندگی‌مان است، بردیم. منشی ما را به داخل اتاق پزشک راهنمایی کرد. ایشان گوش محمدامین را دیدند که در همان زمان هم مهره همچنان قابل رؤیت بود و گفتند که «این کار من نیست». ما نیز بلافاصله بچه را برداشتیم تا از اتاق خارج شویم، اما پزشک گفتند که دوباره گوش کودک را به او نشان دهیم و در کمتر از چندثانیه محمدامین را روی تخت گذاشتند و گفتند: «صبر کنید ببینم میتونم درش بیارم!» و با یک وسیله مثل پنس به سوی فرزندم آمدند و آن را خیلی سریع داخل گوش بچه فرو بردند، به صورتی‌که نفس بچه در سینه حبس شد و دست‌وپا می‌زد.»

پدر کودک ادامه می‌دهد: این جریان آن‌قدر سریع اتفاق افتاد که ما هیچ کاری نتوانستیم انجام دهیم و مات و متحیر پزشک را نگاه می‌کردیم. محمدامین با گریه شدید و نفس حبس‌شده در آغوش من بود. پزشک گفت که من نتوانستم مهره را خارج کنم و باید او را به بیمارستان سورنا ببرید. ما تا بیمارستان سورنا با عجله رفتیم. خانم دکتر حسینی، پزشک اورژانس این بیمارستان به محض اینکه گوش محمدامین را دید، پرسید: «چه کسی گوش را دست‌کاری کرده؟» که ما توضیح دادیم و ایشان گفتند گوش دچار خون‌ریزی شده و تاکید کردند که بچه غیر از بیمارستان امیراعلم به هیچ مرکز درمانی دیگری برده نشود. ما نیز بلافاصله او را به بیمارستان امیراعلم بردیم و پس از معاینه دو پزشک، هر دو اعلام کردند که احتمال آسیب‌دیدگی برده گوش وجود دارد و مهره نیز دیگر قابل رؤیت عادی نبود. پزشکان بیمارستان امیراعلم برای صبح یکشنبه وقت عمل اعلام کردند و ما با یک دنیا اضطراب و پریشانی به خانه برگشتیم. همسرم بلافاصله به درمانگاه درنیاں مراجعه کرده و با پریشانی و گریه به دکتر گفت که چرا وقتی تخصص و توانایی انجام کاری را نداشته به گوش بچه دست زده؟ ما که نه فیش گرفتیم، نه اصرار کردیم، فقط خواستیم او نظر خود را اعلام کند که می‌تواند یا خیر؟ و پزشک پاسخ داده بود: «من فقط می‌خواستم ببینم می‌توانم این‌ کار را انجام بدهم یا نه و قصد بدی نداشتم !!!».

پدر کودک توضیح می‌دهد: محمدامین آن شب تا صبح را با گریه و ناله و درد گذراند. صبح یکشنبه مورخ (۲۳ تیرماه) به بیمارستان امیراعلم رفتیم. پزشک اورژانس مجدداً گوش را معاینه و اعلام کرد که حتما باید به اتاق عمل برود. محمدامین از غروب شب‌ه تا عصر یکشنبه ناشتا بود و درد می‌کشید و سرانجام پس از گرفتن نمونه خون به اتاق عمل رفت. جریان را برای کادر پزشکی اتاق عمل کاملاً توضیح دادیم و آنها نیز اعلام کردند در صورتی‌که پزشک، گوش بچه را دست‌کاری نمی‌کرد، این مهره در عرض نهایتاً ۱۵ دقیقه از گوش خارج می‌شد. محمدامین پس از بیهوشی به اتاق عمل رفت. مدتی بعد یکی از پزشکان کادر اتاق عمل بیرون آمد و گفت که مهره به گوش میانی رفته و باید پشت گوش بچه شکافته شود. برده گوش پاره شده و استخوانچه‌ها آسیب دیده‌اند. بنابر اعلام پزشک، قسمتی از پوست سر به‌عنوان برده گوش جایگزین شده، برده گوش پاره شده بود و استخوانچه‌ها آسیب دیده بودند. پس از چندساعت بیهوشی محمدامین و انتظار ما، سرانجام عمل به پایان رسید و محمدامین از ریکاوری خارج شد و به اتاق آمد. کودکی که روز قبل در کمال صحت و سلامت جلوی چشم‌انمان زاری می‌کرد و شاداب بود، به‌خاطر سهل‌انگاری و ندانم‌گری و تخلف یک دکتر، حالا باید درد عمل و جراحی و بیهوشی و پاره‌شدن پرده گوش و هزار چیز دیگر را تحمل می‌کرد.»

به گفته پدر این کودک، پزشک جراح اعلام کرد که شنوایی محمدامین به‌خاطر آسیب برده و استخوانچه‌ها افت می‌کند و شاید به چند عمل جراحی دیگر نیز نیاز داشته باشد. به ما اعلام شد که باید حدود شش ماه صبر کنیم تا شاید استخوانچه‌ها جوش بخورند و میزان افت شنوایی سنجیده شود و در صورتی‌که استخوانچه‌ها ترمیم نشده باشند باید مجدداً تحت عمل جراحی قرار بگیرد تا از پروتز استفاده شود.

او می‌گوید: «من و همسرم به‌عنوان پدر و مادر محمدامین که اصلی‌ترین آسیب را متحمل شده و خود نیز شرایط بسیار دردناکی را سیری می‌کنیم، از وزیر بهداشت، قوه قضائیه، دادسرای جرائم پزشکی و رسانه‌ها و مطبوعات می‌خواهیم تا به این موضوع رسیدگی کنند. ما همه این ماه‌های پیش‌رو را باید با اضطراب و دلهره برای شنیدن نتیجه عمل بگذرانیم. پرداخت دیه، هزینه بیمارستان و روند ادامه‌دار درمان، جبران آسیب‌های روحی همسر و فرزندم، جبران آسیب جسمی، برخورد با پزشک خاطی و هرآنچه لازم است، خواسته قانونی ماست.»

شه‌رزاد همتی: از خیابان سپند تهران، دفتر انجمن حمایت از کودکان و زنان پناهنده (حامی) قرار است راهی طولانی را طی کنیم؛ به اندازه راهی که بچه‌هایی از حدود یک ماه پیش طی کرده‌اند تا به مرکز نگهداری کودکان کار و خیابان سازمان بهزیستی رسیده‌اند. قرار است ما به همراه مسئول انجمن حامی، خانم فاطمه اشرفی که به عنوان یک نهاد مدنی در طرح جمع‌آوری کودکان خارجی به بهزیستی کمک می‌کند، محل زندگی این بچه‌ها را ببینیم و با جایی که الان در بهزیستی نگهداری می‌شوند، مقایسه کنیم. قرار است مثل یک بچه کاری که از افغانستان راه زیادی آمده تا «افغانی» بیشتری را برای خانواده‌اش در ولایتشان بفرستد، در خیابان‌های آفتاب‌زده تهران و حاشیه‌هایش به‌دنبال حقیقتی بگردیم که هر سال در میان هیاهوی جمع‌آوری کودکان کار گم می‌شود. بچه‌هایی که کار می‌کنند تا مرد بشوند و دشتان را جلوی کسی دراز نکنند

و خانواده‌هایی که یاد گرفته‌اند این را به کودکانشان تلقین کنند که باید در خرج خانه کمک کنند. این وسط اما اسسال همه از حکمی حکومتی می‌گویند. این‌بار جمع‌آوری کودکان از خیابان حکم حکومتی بوده و با وجود مخالفت فعالان مدنی، سازمان بهزیستی و شهرداری، همه ملزم به اجرای این حکم شده‌اند؛ حکمی که به نظر می‌رسد برایش هیچ برنامه‌ریزی تازه‌ای نشده است. طرح همان طرح جمع‌آوری پیشین است، بچه‌ها تا مدتی جمع می‌شوند، اما کسی برای بعد از این تا مدتی، فکری نکرده است، اما چون حکم است، باید اجرا شود. مسئولان بی‌حوصله بهزیستی که احتمالاً در این روزها آماج حمله‌ها هستد یک طرف این داستان‌د و کودکان خشمگینی که داشتن جای خواب و استراحت و غذای گرم را به‌منابه زندان می‌دانند، ضلع دیگر ایستاده‌اند. گوشه دیگر اما نهادهای مدنی هستند که نقش ناراضی را بازی می‌کنند، بارها به اشتباه‌بودن این شیوه کهنه و نخرامشده اعتراض کرده‌اند و حالا هم مثل هر سال می‌گویند این راهش نیست. خبرنگار و عکاس روزنامه «شرق»، به‌همراه چند روزنامه‌نگار دیگر و تعدادی از فعالان سیاسی و مدنی از انجمن حامی برای دیدن زندگی این بچه‌ها به اندازه یک نصف روز به جاهایی که رفته‌اند سر می‌زنند تا از نگاه خودشان زندگی این کودکان را دنبال کنند.

اینجا انجمن حامی است؛ یکی از سازمان‌های مردم‌نهادی که به مدیریت فاطمه اشرفی، حالا با توجه به شناخت کودکان و خانواده‌های افغانستانی روی طرح جمع‌آوری کودکان افغانستانی که به قاچاق وارد ایران شده‌اند و کار می‌کنند، نظارت می‌کند. اشرفی درباره طرح می‌گوید: قاچاق کودکان به ایران برای کار چند سالی است که اتفاق می‌افتد و تمام فعالان مدنی حوزه کودک روی این مسئله اتفاق نظر دارند، اما هیچ‌وقت به این شدت شاهد آن نبوده‌ایم. به نظر می‌رسد یک لاینی برای کار کودکان خارجی در ایران راه افتاده که باید آن را مورد نظر قرار داد. آمار این کودکان نسبت به سال ۹۷ به‌شدت افزایش پیدا کرده است. سال ۹۷ به دلیل برخی مسائل اقتصادی یک دوره توقف مهاجرت از افغانستان به ایران اتفاق افتاد، ولی دقیقاً از شش ماه گذشته این موج به‌شدت افزایش پیدا کرده و در کنار این مهاجرت ما کودکان تنهایی داریم که به صورت قاچاق وارد ایران می‌شوند که ما در همین جامعه آماری که شناسایی کردیم متوجه شدیم ۳۵ درصد این کودکان بدون خانواده‌اند، قاچاق‌اند و از ولایات

هرات و بدخشان و بامیان به ایران آمده‌اند. بدخشان در منتهی‌الیه شرق افغانستان است و مسیرها و جاده‌های کوهستانی فراوانی دارد، اما آنها این مسیر را می‌آیند تا به ایران برسند. این کودکان از مرز قندهار به پاکستان و بعد به ایران می‌آیند، حتی تصور اینکه در این مسیر چه بر سر این کودکان می‌آید تا به اینجا برسند باورپذیر نیست. اما مسئله راهی که این بچه‌ها برای رسیدن به ایران طی می‌کنند، نیست؛ مسئله تمام اتفاقاتی است که در گاراژها و کارگاه‌ها تجربه می‌کنند. بچه‌هایی که خانه و خانواده ندارند و بیشتر به همراه فامیل و برادر برای کار به ایران می‌آیند تا درآمد روزانه‌شان را که بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان متغیر است، برای خانواده‌هایشان در افغانستان بفرستند. آنها در خوابگاه‌های گاراژ‌ها کنار مردان جوان می‌خوابند و ممکن است مورد سوءاستفاده نیز قرار بگیرند. حالا این بچه‌ها جمع‌آوری می‌شوند و در مراکز بهزیستی نگهداری می‌شوند. تصمیم‌گیرنده درباره وضعیت آنها اما نه بهزیستی است و نه انجمن حامی و نه شهرداری؛ اداره اتباع است که درباره این بچه‌ها تصمیم می‌گیرد، درباره ماندن یا رفتن آنها. هنوز هیچ کودکی مطابق گزارش‌های رسیده به خبرنگار «شرق» ردمز نشده است و مطابق قوانین بین‌المللی ایران نمی‌توانند به‌سادگی تن به ردمرزکردن آنها بدهد و موظف است که امکانات لازم را در اختیارشان قرار دهد. اما خبرهای رسیده خبرهای خوبی نیست. خبرهایی که اشرفی گاهی تاییدشان می‌کند و گاهی در برابرشان سکوت می‌کند. بیشتر این بچه‌ها با دروغ جمع‌آوری می‌شوند. به آنها وعده خوردن غذای گرم داده می‌شود و آنها باور می‌کنند و نمی‌دانند قرار است به جای دیگری برده شوند.

اشرفی می‌گوید: کم‌کاستی‌ها وجود دارد، اما این اولین‌بار است که دولت سفت و سخت روی مسئله ساماندهی این کودکان ایستاده است. هرچند دولت سفت و سخت این‌بار روی این طرح ایستاده، طرحی که می‌گویند حکم است، بهزیستی و شهرداری تمایلی به انجاشم نداشته‌اند، اما فرمانداری گفته این حکم است. در ایران بیش از ۲۳ بار اجرا شده است، یک طرح کهنه نخ‌ما که بهزیستی تنها مجری آن است و برای دوره‌های موقت بچه‌ها را قرنطینه می‌کند. اما بعدش چه می‌شود؟ هیچ‌کس درباره بدش فکری نمی‌کند.

صحت‌های خانم اشرفی تمام می‌شود و ماشین‌ها برای بردن ما به روستای محمودآباد، در جاده خاوران،

یک روز در مرکز جمع‌آوری کودکان کار و خیابان یاسر

قاچاق کودکان به ایران برای کار در خیابان



دو کودک کار در خیابان یاسر

نرسیده به پاکدشت منتظر هستند. قرار است برویم خانه این بچه‌ها را ببینیم. دور یکی از میدان‌های خاورشهر، افغانستانی‌ها توی میدان زیر سایه درخت پناه گرفته‌اند و منتظرند یکی از کارخانه‌ها، کارگری برای جابه‌جایی بسته‌ها بخواد. خیابان‌کشی‌ها تروتمیز است و به‌خاطر گرماي ۴۳ درجه تمام شهر زیر نور آفتاب می‌لرزد. انتهای خاورشهر، میان باغ‌های روستای محمودآباد، کوره‌های شکسته پاکدشت خودنمایی می‌کنند؛ کوره‌هایی که تا همین چندسال پیش بچه‌های کوچکی در آن آجر می‌پختند و به آنها تجاوز می‌شد و جنازه‌هایشان یکی‌یکی پیدا می‌شد. حالا یکی از کوره‌ها شکسته، خانه محمدوسی حسینی منظره‌اش به این کوره‌ها می‌خورد. یک ساختمان کوچک یک‌طبقه است که دری شکسته و قدیمی به همراه چند میل چرمی حفاظ آن است. چندتا بچه به‌قد، کله‌شان را از لای در بیرون داده‌اند و تماشاچیان می‌کنند. صد متری باید جاده خاکی را طی کنیم تا به آنها برسیم. کله بچه‌ها بزرگ‌تر می‌شود و یکی از آنها که بغل مادرش است و دماغش روی لبش آویزان با لیخن‌دی گل‌گشاد برلمان دست تکان می‌دهد. همه مثل مأمور آمار جلوی در ایستاده‌ایم و به عموی محمدوسی که کاغذهایش را توی هوا تکان می‌دهد نگاه می‌کنیم. می‌گوید بردارش سال‌ها پیش مرده و محمدوسی تنها نان‌آور مادرش بود. محمدوسی ۱۳ ساله با خانواده عمویش به تهران می‌آید تا با هم ضایعات و پلاستیک جمع کنند و به کارخانه‌های اطراف بفروشند.

محمدوسی ماهانه مبلغی را برای مادرش می‌فرستاد و شب‌ها به خانه عمو می‌آمد. خانه عمو یک اتاق است و یک راهروی کوچک و آب‌خیزخانه، همه اتاق‌ها با پرده از هم جدا شده و توی اتاق بزرگ‌تر که احتمالاً نشیمن است تلویزیون نیست. آنها برای این خانه که دستشویی مشترک با همسایه‌ای کناری دارد ماهانه ۳۰۰ هزار تومان اجاره می‌دهند. عمو اما از این وضع راضی است، چون می‌تواند پولی جمع کند. او می‌گوید: در افغانستان نه امنیت هست و نه کار، اینجا کار داریم و پول جمع می‌کنیم. عمو چهار فرزند دارد و پسر بزرگش هم با او کار می‌کند، اما از وقتی محمدوسی را گرفته‌اند، عمو دیگر پسرش را با خودش همراه نمی‌کند. عمو کاغذها را که استشهاد محلی همسایه‌هاست نشانمان می‌دهد و می‌گوید از افغانستان برایش فرستاده‌اند و نشان می‌دهد او عمو محمدوسی است.

می‌گوید مادر بچه بی‌قرار است، اما بچه را

تحویلش نمی‌دهند. محمدوسی در مرکز یاسر نگهداری می‌شود.

آقامنگاه یاسر

در کم‌رکش خیابان فدائیان، پشت یک پارک، مرکز نگهداری کودکان کار و خیابان یاسر است. درودیوارش شبیه مدرسه‌های قدیمی است که با نقاشی گل‌وبلبل می‌خواهند سریا نگهش دارند. زنگ در را که می‌زنیم، در با صدای قیژ بلندی باز می‌شود و نگهبان راهمان می‌دهد به یک حیاط بزرگ بدون درخت. انتهای حیاط وسایل ورزشی پارگی گذاشته‌اند که احتمالاً از کنارش ردشدن هم در دماي ۴۰ درجه آتشمان می‌زند. خبری از هیاهوی بچه‌ها نیست، توی راهرو کارکنان منتظرمان هستند. بچه‌ها طبقه بالا هستند، طبقه بالا با یک در آهنی مثل در زندان از طبقه پایین جدا می‌شود. روی دیوارها می‌شود تابلوهایی را دید که تگ‌دی‌گری را جرم می‌دانن. از پله‌ها که بالا می‌رویم، کم‌کم سروکله بچه‌ها پیدا می‌شود. همه‌شان شبیه هم هستند... شباهتان خواست رفتن به خانه است.

توی یک راهروی بزرگ، فرش پهن کرده‌اند و در اتاق‌ها که به موازات هم کشیده شده خوابگاه‌شان است. نگاهمان می‌کنند و می‌زنند زیر گریه. بعد رویشان را برمی‌گرداند و به هم می‌خندند. بچه‌ها می‌گویند مرد شده‌اند و نمی‌خواهند از پدرشان پول بگیرند. بیشتران افغانستانی هستند و تک‌توک بیشن ایرانی هم پیدا می‌شود. چهارزاتو می‌نشینیم و هرکدامشان برایمان تعریف می‌کنند، یکی‌شان اسمش بهزاد است و قبل از طرح جمع‌آوری جدید در هردی دستگیر شده. ایرانی است و ۱۰ ساله. بچه محله فلاح و ندان‌هایش همه خراب است، قیافه پاره‌واش را کج می‌کند و دستم را می‌گیرد و می‌گوید: خاله! ببین من یک چیزی میگم شما جواب درست بده به من. اگه من کار نکنم، خرج مادر و پدرم رو شما میدی؟ خاله من وظیفه‌م خرج بابام رو بدم که ازکارافتاده است...اگه من کار نکنم کی کار کنه؟ بعد حسین جلو می‌آید. پیرهن استقلال تنش کرده و از وقتی ایران آمده استقلاللی شده و حالا ۲۶ روز است که در مرکز یاسر نگهداری می‌شود. می‌گوید: خاله من خوشم نمید از بابام پول بگیرم، بابام پول نداره، من باید کار کنم مرد ششم... حسین را به پناهه خوردن غذا به سمت اتوبوس برده‌اند و حالا ۲۶ روز است که اینجااست. از مرز پاکستان به همراه بردارش آمده و اینجا ضایعات جمع می‌کنند. حسین ماهانه سه میلیون درآمد دارد که از آن دو میلیون را برای خانواده‌اش می‌فرستد و بقیه را برای خودش نگه می‌دارد. شرایط اقامتگاه یاسر ایدئال نیست، بچه‌ها به دلیل آنکه مدام درخواست خروج دارند، به دلیل احتمال فرار کمتر به هواخوری برده می‌شوند،گاهی زمان رفتن به هواخوری برای آنها به دو تا سه روز می‌رسد. تنها چیزهایی که اینجا دارند استراحت است و غذای گرم و کمی امنیت. اما همه‌شان دلشان جایی در بیرون گیر کرده، آنها خانواده‌هایشان را می‌خواهند... بهزاد می‌گوید: اینجا ناهار بهمون گوشت چرخ‌کرده و سیب‌زمینی دادن، اما مامان نمیشه... الان من نگرانم که میدا اونها گرسنه بمونن...

احتمال اینکه در برخورد اول با این کودکان آنها به ما دروغ گفته باشند فراوان است، اما چیزی که مشخص است یک سؤال اصلی است که باید به آن سؤال ساده پاسخ داد... این بچه‌ها بخشی از درآمد خانواده را تأمین می‌کنند، اگر آنها کار نکنند آیا کسی هزینه‌های زندگی آنها را متقبل می‌شود؟ در نهایت تکلیف این کودکان چه می‌شود؟ برنامه بعدی حکم برای این بچه‌ها چیست؟

احتمال اینکه در برخورد اول با این کودکان آنها به ما دروغ گفته باشند فراوان است، اما چیزی که مشخص است یک سؤال اصلی است که باید به آن سؤال ساده پاسخ داد... این بچه‌ها بخشی از درآمد خانواده را تأمین می‌کنند، اگر آنها کار نکنند آیا کسی هزینه‌های زندگی آنها را متقبل می‌شود؟ در نهایت تکلیف این کودکان چه می‌شود؟ برنامه بعدی حکم برای این بچه‌ها چیست؟

این مسئول وزارت بهداشت همچنین درباره شرایط بروز بیماری‌های واگیردار در مناطق سیل‌زده گفت «همه افراد در مناطق سیل‌زده از اسکان موقت خارج شده‌اند و با توجه به همکاری مردم، وزارت بهداشت و سایر ارگان‌ها، با وجود وسعت درگیری مناطق سیل‌زده بیماری‌ها حتی یک مورد بیماری عفونی هم‌چنین قابل تامل در این مناطق نداشته‌ایم».

خبر

«سالمندآزاری» رتبه سوم خشونت‌های خانگی در ایران

● **ایسنا:** رئیس اورژانس اجتماعی کشور گفت: با وجود اینکه بر توجه به سالمند در دین اسلام تاکید شده است، درحال حاضر سالمندآزاری بعد از کودک‌آزاری و همسرآزاری رتبه سوم خشونت‌های خانگی در کشور را دارد که نیاز به برنامه‌ریزی مناسبی در این حوزه است. رضا جعفری تصریح کرد: امروزه یکی از شاخصه‌های توسعه، توسعه شاخص انسانی با سه مؤلفه امید به زندگی، تحصیلات و خدمات بهداشتی و درمانی است. طبق سرشماری که در سال ۱۳۹۵ انجام شده است، ۹.۲درصد جمعیت ما به عبارتی هفت‌ونیم میلیون نفر سالمند هستند و پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۲۰ جمعیت سالمندی کشور به ۳۳ درصد برسد و از هر سه نفر، یک نفر در دوره سالمندی زندگی خواهد کرد. این نشان می‌دهد ما باید امکانات خودمان را معطوف به سالمندی کنیم. او یادآور شد: در حوزه اورژانس اجتماعی سالمندآزاری در خشونت خانگی رتبه سوم را دارد؛ به‌این‌ترتیب که کودک‌آزاری، همسرآزاری، سالمندآزاری و معلول آزاری به ترتیب بیشترین خشونت‌های خانگی کشور هستند. اگرچه میزان سالمندآزاری بالا نیست، اما همین میزان نیز نیاز به برنامه‌ریزی دارد. جعفری تاکید کرد: بسیاری از کشورهای دنیا شاخص بین‌المللی کمک خیرخواهانه دارند؛ بر اساس خدمات خیرخواهانه در سالمندی را متوسط رو به پایین دارند؛ در حالی است که فرهنگ ایرانی و اسلامی ما غنی بوده و نگهداری و مراقبت از سالمندان محل تاکید جدی است. ما کشوری هستیم که از فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی برخورداریم و در دین اسلام به سالمندان توجه ویژه‌ای شده است. با توجه به اینکه شاهد دورنمایی از سالمندی در کشور هستیم، امروز بحث توسعه مراکز شبانه‌روزی شاخص مثبت نیست و بازپیوند اجتماعی باید مرکز توجه قرار بگیرد. مدیرکل دفتر آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور تاکید کرد: هدف این است که سالمند در محل زندگی در کنار خانواده حضور داشته باشد؛ وقتی سالمند را از خانواده خودش دور کرد و وارد مراکز می‌کنیم، از مزایای کنار خانواده بودن بی‌بهره می‌شود. برنامه‌ریزی در حوزه سالمندی باید جامع و تضمین‌کننده زندگی سالم باشد. امیدواریم شاهد روزی باشیم که سرمایه فرهنگی ارتباطات خویشاوندی و سنت‌های اصیل ایرانی و اسلامی تقویت شود و خدمات به سالمند در کنار خانواده و در محل زندگی ارائه شود.

برخی دانشگاه‌ها بودجه تأمین دارو را صرف خرید ساختمان کرده‌اند

● **ایلنا:** مسئول امور توزیع سازمان غذا و داروگفت: برخی دانشگاه‌ها بودجه دارو را برای تأمین هزینه‌های دیگر از قبیل خرید تجهیزات پزشکی، خرید زمین و توسعه دانشگاه‌ها یا تجهیزکردن ساختمان‌هایشان صرف کرده‌اند. علی رزازان درباره ایرادات در برخی دانشگاه‌ها گفت: برخی دانشگاه‌ها زمانی که بودجه دریافت کردند و بنا بود این بودجه‌ها را صرف مخارج دارویی کنند و پول شرکت‌ها را بدهند، بودجه دارو را برای تأمین هزینه‌های دیگر صرف کردند. این بودجه صرف مخارجی از قبیل خرید تجهیزات پزشکی، خرید زمین و توسعه دانشگاه‌ها یا تجهیزکردن ساختمان‌هایشان شده که این موجب شد مطالبات شرکت‌ها از دانشگاه‌ها زیاد شود. مسئول توزیع سازمان غذا و دارو در شرح اقدامات برخی دانشگاه‌ها اظهار کرد: مطابق قانون مدیریت و سرمایه‌گذاری، بعضی از داروخانه‌های بیمارستان‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار شد که بعضاً برخی از این اشخاص حقیقی با حقوقی، به دلیل تأخیر پرداخت مطالبات بیمه‌ها و سوءمدیریت، موجب بی‌ظمی در پرداخت شرکت‌های پخش و ایجاد برخی کمبودهای دارویی در برخی مناطق شدند. او با تاکید بر اینکه دولت هرگز از چنین افرادی حمایت نمی‌کند، گفت: البته باید پرونده‌های آنها بررسی شود تا بفهمیم بدهی آنها به شرکت‌های پخش به چه علت بوده است. دانشگاه‌ها باید در واگذاری داروخانه‌ها به بخش خصوصی از اعتبارسنجی انجمن‌ها و سندیکاهای دارویی استفاده کنند.او در ارتباط با دسترسی بیماران هوفیلی به دارو در یکی از مناطق کشور افزود: درصورتی‌که اقدامات دانشگاه مربوطه برای رفع کمبود دارو کافی نبوده باشد، باید بلافاصله به سازمان غذا و دارو اعلام کند تا اقدام فوری از طرف سازمان انجام پذیرد.

آگهی تغییرات شرکت جهش ژرف آوید شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۴۷۴۴۱۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۰۷۹۳۵
به استناد صورت‌جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۹۶/۰۲/۲۱ تصمصمات ذیل اتخاذ شد :
۱.خانم عفت جهانگیر به شماره ملی ۴۰۷۰۵۳۲۶۱۷ به سمت رئیس هیات مدیره ۲. آقای بهنام قاسمیان به شماره ملی ۴۰۷۲۳۵۷۰۸۰ به سمت نایب رئیس و مدیر عامل ۳. آقای محمدرضا قاسمیان به شماره ملی ۴۰۶۰۹۶۳۲۰۱ به سمت عضو هیات مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند.
کلیه اسناد و اوراق بهادار و بانکی و تعهدآور و قرارداد ها، چکها، سفته ها و بروات و سایر نامه های اداری به امضا مدیر عامل یا مهر شرکت به تنهایی، یا با امضا عفت جهانگیر و محمدرضا قاسمیان مشترکا با مهر شرکت معتبر خواهد بود.
آقایان مسعود ثقفی به کد ملی ۴۰۷۰۵۸۲۹۸۳ به سمت بازرس اصلی و سبحان ثقفی به کد ملی ۰۰۱۵۳۲۰۲۲۹۲ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند.
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۵۳۷۵۴۴)